

دکتر سید ساجد حسین

دانشگاه جواهر لعل نهرو

دهلی نو ۱۱۰۰۶

تاثیر و تقلید از شاهنامه فردوسی توسط شعران و نویسندگان هند

زبان و ادبیات هر مز و بوم، مکمل زبان و ادبیات ملت‌های دیگر است و هیچ‌گاه نمی‌تواند بطور کامل اصالت و ریشه خود را حفظ کند و با ادبیات و زبان‌های دیگر آمیخته نشود. چرا که در طول ادوار مختلف، روابط، کشورها، بالخصوص ملل همسایه، خواه یا نخواه، بانداک جز که ای آغاز می‌گردد و همین شروع است که تاثیر گذاری خود را چه ذره ای باشد چه کوله باری، بعمل می‌آورد. هرگاه تصمیم به بررسی درباره تاثیر ادبیات چه حماسی، چه غنایی و یا داستانی کشوری، بر روی کشور دیگر داریم، با تفکر کامل، باید در ابتدا، تاریخ هر دو کشور را بررسی و مورد تحلیل قرار دهیم، چرا که سر لوح ای تمام این آداب و رسوم، و زبان‌ها را تاریخ در بر می‌گیرد. همان گونه که در گلی ای - کتاب‌های تاریخی قابل مشهود است - رابط ادبی ایران و هند خدمتی چند هزار ساله دارد و بسیاری از تاریخ نویسان و محققین بر این باور هستند، که در دوران‌های ابتدای، زبان ایران و هند زبان مشترک و یا بسیار مشابه بوده است - و مردم حدوداً نود درصد از واژه‌گان همانند را استفاده می‌کردند و برای اثبات ادعای خود نیز چنین میگویند که در زمان‌های قدیم زبان مردم ایران، اوستایی بوده که مخصوص به زرتشتیان که یکی از بنیان گذاران کشور ایران میباشند بوده است و از طرف دیگر کهن ترین زبان هندوستان که سند تاریخی مستحکم دارد

زبان سانسکرت است و این دو زبان نمی توان گفت کامل، ولی تا حد بسیار زیادی
 شباهتهای نزدیکی دارند. پس در همین جایی توان نتیجه گرفت که روابط بین ایران و هند
 از همان سالهای ابتدایی به دلیل نزدیک بودن دو زبان به هم آغاز گردیده است. با نظر
 گرفتن به این که موضوع مقاله تاثیر شاهنامه فردوسی بر روی ادبیات و شعرای شب
 قاره هندی باشد با اندکی پژوهش و همیشه بر روی کتابهای حماسی و داستانهای که بعد از سرودن
 شاهنامه در شبه قاره هند پدید آمده تقلید از شاهنامه بطور صریح و با وضوح کامل به چشم
 میخورد تمام شعرای که تصمیم به نوشتن داستانهای حماسی نموده اند از چار چوبی که فردوسی
 برای داستانهای در شاهنامه قائل بود، دور نشده اند و بلکه تمام بر اساس همان محور
 داستانهای خود را نوشته اند و حتی در بسیاری از کتابهای شبه قاره عین جمله شاهنامه فقط و
 فقط با ترجمه بزبان اردو دیده میشود. اگر با دقت و هوشیاری داستانهای شاهنامه را با دیگر
 داستانهای، حماسی مقایسه کنیم می توان نقاط ضعف شعر او نویسنده گان هندی را از ابتدایی
 سخنان شان پیدا نمود. همان طور که اسانید بزرگ مستحضر هستند فردوسی به وصف
 داستانهای حماسی ایران پرداخت و آن را در یک مجموعه تحت عنوان شاهنامه به ملت
 ایران تقدیم نمود و تا به امروز هیچ شاعر و نویسنده ای نه در ایران بلکه در هیچ جایی جهان
 نتوانست است که مجموعه همانند شاهنامه بیافریند چرا که در بحث داستان سرایی تو صیف،
 سهم به سزایی دارد، که تا به امروز فقط فردوسی توانست است این دین را کاملاً ادا کند و
 بعضاً اگر شاعری در شبه قاره ای هند به تقلید و یا بزبان دیگر به تاثیر از فردوسی چنین مجموعه
 ای از خود بیادگان گذاشته است برگرفته از شاهنامه فردوسی است و با تمام وجود می توان
 گفت که اگر شاهنامه وجود داشت هیچ نویسنده و شاعری جرأت نوشتن داستانهای

حماسی بی تقلید را به خود نمی داد.

در شبه قاره ای هند به تقلید از شاهنامه اولین بار آذری، که نام اصلیش شیخ جمال الدین علی ابن حمزه بن عبد الملک طوسی بود در وصف حکومت سلاطین بهمن دگنی مجموعه ای پدید آورد که پس از سرودن کامل آن را "بهمن نامه دگنی" یا "بهمن نامه آذری" نام دادند. در کتابهای زیاد آمده است که حتی قافیه و وزن این داستانها با داستانهای شاهنامه برابری داشت و تا این اندازه به شاهنامه نزدیک بود که مردم "آذری" را که در آن زمان در دربار سلطان احمد شاه اول بودی "ستودند و او را یک نابغی خواندند."
(منزوی ۲/۱۱۴۸) (نقیسی ۲/۱۳۴۳/۲/۵۹۷/۷۹۸)

در آن دوران نمی توانیست به این نویسندگان نام منتقلب را نسبت داد چرا که بهر حال می کوشیدند اثرشان مورد قبول و تایید پادشاهان قرار گیرد و از طرف دیگر رزق و روزی خود را از این راه بدست می آوردند. "عادل نامه" نام مثنوی مشهوریست که در شبه قاره ای هند توسط محمد عادل شاه در سال ۱۰۳۵ تا ۱۰۷۰ که در وصف اتفاقاتی بود..... رخ داده بود بنظم در آورده است، که این مثنوی نیز خالی از تاثیر شاهنامه نیست و با مراجع به منابع این نوشته خود نویسنده چنین میگوید که نامه سی و اندی سال نتوانسته ام ذره ای از شکوه و جلال شاهنامه را بقلم بیاورم. (منزوی فهرستواره ۲/۱۲۹۷)

از میان داستانهای حماسه ای که در هند نگاشته شده است، دو اثر بسیار متفاوت با دیگر آثار همان شبه قاره است. یکی شاهجهان نامه و دیگری شاهنامه نادری. هر دوئی این شاهنامه ها اهمیت و ارزش بسزایی در کشور هندوستان دارند و تا اندکی نیز بی مرتبط به

ایران نمی باشد. اولین داستان یعنی همان شاهجهان نامه به داستان‌هایی متنوعی تبدیل میگردد و هر کدام از این داستانها شرح و حال شاهجهان که پنجمین شاه دوره مغول هند بوده است و همسر ایرانی بنام ارجمند بانو اختیار کرده بود مربوط می شود که این داستانها به ترتیب بنامهای شاهجهان نامه، ظفر نامه شاهجهانی، شهنشاه نامه، پادشاه نامه تمامی داستانهای مذکور را نویسندگان مختلف در سالهای متفاوت نوشته اند زیر بنائی ابتدائی این داستانها همگی یکی است، ولی در مراحل بالاتر با اندک تغییر داستانها به پایان می رسد و چرا که در سالهای متفاوت نوشته شده است، فقط بعضی از سرانجام حکومت با یکدیگر متفاوت است و دیگر تفاوت خاصی مشهور نمی شود.

کلیم کاشانی که خود ایرانی بود در شهر همدان بدنیا آمده و در کاشان دورانی را در کشمیر هندوستان گذراند بود. کلیم که ارادت بسیار زیادی که شاهجهان داشت در وصف حکومت مستحکم او در هند ۱۵ هزار بیت سرود و در این ابیات فقط به تعریف و تمجید از شاهجهان، زندگانی ایشان و فتوحات او در طول حکومتش نگاشته است. این منظومه پُر محتوا را "شهنشاه نامه" نام گذاری کردند. (منزوی ۸۳۲-۱۲۸۲) جمله نادرشاه به هند و قتل عام دست جمعی به دستور او در شهر دهلی (پایتخت کنونی هند) و فتح این شهر بدست او در کمتر کتاب تاریخی مربوط به هند و ایران بچشم نمی خورد شرح این اوصاف را "نظام الدین عشرت سیالکوئی در سال ۱۱۶۲ به رشته تحریر در آورد و کلیه ی فتوحات نادرشاه را با افتخار در این کتاب (شاهنامه نادری) به نظم در آورده است، که در مقایسه با شاهنامه می توان به هماهنگی ابیات این کتاب و ابیات شاهنامه فردوسی می باشد و نویسنده نیز در همان سال این کتاب را نوشته است. پس می توان به این نتیجه پی

برد که نویسنده علاوه بر شاهنامه از کتابهای دیگری که مربوط به ادبیات حماسی قرن چهارم به بعد نوشته شده است بهره گرفته باشد.

شاهنامه چترال مجموعه‌ای که سر تا سر از نثر تشکیل شده است که در توصیف اتفاقات قدیمی و تاریخی چترال است (چترال نام منطقه‌ای در شمال غربی مرز پاکستان است) این اثر خاص به وسیله میرزا محمد غفران نویسنده و شاعر منطقه چترال بود نوشته شده ولی بعداً به کوشش ملک الشعرای امیر قالی این کتاب به نظم درآورد و بچاپ رسید. در هندوستان همان گونه که شاهنامه‌های مختلفی راجع به تاریخ و اوضاع و احوال پادشاهان و یا موضوعات دیگر تحت تاثیر شاهنامه فردوسی در آن دوره ها تا به امروز نوشته شده است کار بسیار جالبی که در بین نویسندگان رانج شده بود ترجمه خود شاهنامه بزبانهای دیگر مانند اردو و هندی پشتو صورت گرفت و بسیاری از نویسندگان دیگر در این دوره کتاب شاهنامه را بصورت خلاصه و با ترجمه بزبانهای مختلف بچاپ می‌رسانیدند. مانند مثال جناب آقای محمد عاقل عاقلی شاهنامه فردوسی را بزبان سندی ترجمه کرد و آقای محمد رفیق شاهنامه را بزبان پشتو که زبان گفتاری مردم افغانستان است ترجمه کرده است. (فهرست نسخه های خطی جلد پنجم)

نکته بسیار جالب و قابل ذکر از کتابهای تاریخی اکبر شاه یاد شده است که پادشاه هنگامی که درگیر جنگ با دشمنان میشود دستور می‌دهد که کتاب شاهنامه را در اختیار سر بازان وی قرار دهند و تاکید بر آن می‌کنند سر بازان باید دلیری و ترسی را از شاهنامه بیاموزند. همان گون که قبلاً ذکر شده است شاهنامه اثریست متفاوت با آثار نویسندگان و شاعران دیگر ایرانی و غیر ایرانی و بنظر اینجانب این نام برگزیده چنین مثنوی که اگر شخصی

تصمیم به خوانده و تأمل در نکات بسیار ارزنده و پندآمیز این کتاب را داشته باشد بطور حتم احتیاج به زمان زیادی دارد و اینکه شاهنامه کتابیست که موجب تاثیر و تقلید بر روی نویسندگان دیگر گذاشته است نکته بسیار زیبا ایست که باعث افتخار ایران و به طبع ایرانیان می باشد. اگر پس از سالیان بلند مدت امروزه کتابی به زبان اردو یا هندی و یا فارسی از یک نویسنده هندی پنجم میخورد که هم وزن و قافیه شاهنامه است و یا تحت تاثیر شاهنامه نوشته شده است این هم نوعی افتخار است. مافقط خواهان این موضوع هستیم که چه کلام از حکیم فردوسی باشد و چه از دیگر شاعران و نویسندگان فارسی گوین زبان و ادبیات فارسی را بدون هیچ تلفیقی از کلمات عربی و اردو و سایر زبانها زنده نگه داریم.

منابع و مأخذ

- ۱- تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره هند، سید فیاض محمود و سید وزیر الحسن عابدی، مترجم مریم ناطق شریف تهران، رهمون، ۱۳۸۰
- ۲- تاریخ دلگشای شمشیر خانی، توکل بیگ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۲۰۰۵ م
- ۳- حماسه سرایی در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳
- ۴- نفیسی، سعید، ۱۳۴۴، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، کتاب فروشی فروغی
- ۵- گاس، فردوسی در تبعید ترجمه منوچهر امیری تهران، ۱۳۶۱ ش
- ۶- نیرم از این بس که من زنده ام، به کوشش غلام رضا ستوده، تهران، ۱۳۷۴ ش
- ۷- ریاحی، محمد امین، سرچشمه های فردوسی شناسی، تهران ۱۳۷۲ ش.